

دیوان غزلیات

عبدالمعین زکریانی

www.ketab.ir



دیوان غزلیات  
عبد زاکانی

ناشر: پرنیان اندیش - ۴۰۹۲۶۹۲-۲۲۵-۰۲۱

چاپ اول ۱۳۹۰

طراح صفحات: عصمت گلزار

طراح جلد و مدیریت چاپ: مهندس سپهر انصاری - ۹۶۹-۹۱۲۵۲۰

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

تعداد صفحات: ۱۰۲ صفحه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۲۳۹-۴۷-۵

ارزش: ۱۴۵۰۰ تومان

نشانی: تهران - پاسداران - اختیاریه - یزدانپان یکم پ ۱ - تلفکس: ۲۱-۲۲۵۶۹۲۷۴

نشانی زاهدان: امیرالمومنین ۲۷ - مجتمع قصر - ۳۳۲۵۲۳۳ - ۵۴

سرشناسه: عبیدزاکانی، عبیدالله، -۷۷۲ق.

Ubayd Zakani, Nizam al-Din

عنوان قراردادی: دیوان برگزیده

Divan .Selection

عنوان و نام پدیدآور: دیوان غزلیات/عبید زاکانی.

مشخصات نشر: تهران: پریشان اندیش، ۱۳۹۷.

مشخصات ظاهری: ۱۰۲ص.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۲۳۹-۱۳۱-۵

وضعیت فهرست‌ریسی: فیبا

یادداشت: ...

موضوع: شعر فارسی -- قرن ۸ق.

۱۴th century -- Persian poetry. موضوع

رده بندی کنگره: ۱۳۹۷ ۱۱۶ / PIR۵۵۲۷

رده بندی دیویی: ۸۱۳/۳۲

شماره کتابشناسی ملی: ۵۳۷۶۱۰۰

## نمایه

| عنوان                                   | صفحه |
|-----------------------------------------|------|
| پیشگفتار.....                           | ۱۳   |
| کشت غمزه ی آن شوخ بی گناه مرا.....      | ۱۷   |
| ز صد گذشت جدائی ز حد گذشت جفا.....      | ۱۸   |
| شوریده کرشمه ی آن نازنین مرا.....       | ۱۹   |
| در ماه ناز کسی نگردد دلربای ما.....     | ۲۰   |
| ای خط و ماه رخ شت ماه ی سودای ما.....   | ۲۱   |
| میکند سلسله ی زلف و دیرینه مرا.....     | ۲۲   |
| میزند غمزه ی مرد افکار او مرا.....      | ۲۳   |
| کرد فارغ گل رویت ز گلستان ما.....       | ۲۳   |
| دلا با مغان آشنائی طلب.....             | ۲۴   |
| دارم بتی به چهره ی صد ماه و آفتاب.....  | ۲۵   |
| لطف تو از حد برون حسن تویی منتهاست..... | ۲۶   |
| خوشا کسیکه ز عشقش دمی رهائی نیست.....   | ۲۶   |
| جفا مکن که جفا رسم دلربائی نیست.....    | ۲۷   |
| دلدادۀ را ز تیر ملامت گزند نیست.....    | ۲۸   |
| ما را ز شوق یار بغیر التفات نیست.....   | ۲۹   |
| ترک سر مستم که ساغر میگرفت.....         | ۳۰   |
| رمید صبر و دل از من چو دلنواز برفت..... | ۳۰   |

- سیاه چرده بتم را نمک ز حد بگذشت ..... ۳۱
- ز سنبلی که عذارت بر ارغوان انداخت ..... ۳۲
- مرا ز وصل تو حاصل به جز تمنا نیست ..... ۳۳
- دگر برون شدنم زین دیار ممکن نیست ..... ۳۴
- جانا بیا که بی تو دلم را قرار نیست ..... ۳۵
- حاصل از زندگانی ما جز وبال نیست ..... ۳۵
- برگزدم ز کوی تو جانی دگر نرفت ..... ۳۷
- در خانه قرا بی ما پر شراب نیست ..... ۳۷
- دلی که بیستی ز جیر زلف یاری نیست ..... ۳۸
- بیش از این برگ فراتر از جانانم نیست ..... ۳۹
- سر نخوانیم که سودا رده ی بون نیست ..... ۴۰
- نه به ز شیوه ی مستان طرب ورائی هست ..... ۴۱
- دوشم غم تو ملک سویدا گرفته بو ..... ۴۲
- ز من مپرس که بر من چه حال میگذرد ..... ۴۲
- دردا که درد ما به دوائی نمیرسد ..... ۴۳
- نسیم خاک مصلی و آب رکن آباد ..... ۴۴
- دلم ز عشق تبرا نمی تواند کرد ..... ۴۵
- ساقیا باز خراییم بده جامی چند ..... ۴۶
- ترا که گفت که با ما وفا نشاید کرد ..... ۴۷
- نقش روی توام از پیش نظر می نرود ..... ۴۸

- گرم عنایت او در بروی بگشاید ..... ۴۹
- دوش اشگم سر به جیحون میکشید ..... ۴۹
- هرگز کسی به خوبی چون یار ما نباشد ..... ۵۰
- دوش لعلت نفسی خاطر ما خوش میکرد ..... ۵۱
- مریم و یار هیچ عنایت نمیکند ..... ۵۲
- ز کوی بار زمانی کرانه نتوان کرد ..... ۵۳
- بی روی یار سیر میسر نمی شود ..... ۵۴
- سعادت رو با یار تو دارد ..... ۵۵
- لعل نوشینش چو اندان بستود ..... ۵۶
- باد صبا جیب سمن بر گشاید ..... ۵۷
- کجا کسیکه مرا مژده ی پنهان دهد ..... ۵۷
- سپیده دم به صبحی شراب خوش باشد ..... ۵۸
- جوقی قلندر انیم بر ما قلم نباشد ..... ۵۹
- شرم دار ایدل از این دهر رهائی تا چند ..... ۶۰
- دل زین بیش غوغا بر نتابد ..... ۶۱
- ز سوز عشق من جانت بسوزد ..... ۶۱
- وداع کعبه ی جان چون توان کرد ..... ۶۱
- عاشق شوریده ترک یار نتوانست کرد ..... ۶۲
- علی الصباح که نرگس پیاله بردارد ..... ۶۳
- خرم آن کس که غم عشق تو در دل دارد ..... ۶۴

- ناگاه هوش و صبر من آن دلربا ببرد..... ۶۵
- پیوسته چشم شوخت ما را فکار دارد..... ۶۶
- یار پیمان شکنم با سر پیمان آمد..... ۶۷
- باز ترک عهد و پیمان کرده بود..... ۶۸
- از دم جان بخش نی دل را صفائی میرسد..... ۶۸
- دل همان به که گرفتار هوائی باشد..... ۶۹
- هوش اندم هوس وصل تو شیدا میکرد..... ۷۰
- دوست پیمان خیالش باز غوغا کرده بود..... ۷۱
- جوق قلند بیم در ما ریا نباشد..... ۷۲
- مییزد باز سرم بیمده سوای دگر..... ۷۳
- مرا دلیست گرفتار همه ی یار..... ۷۴
- چمن دل بردن آیین میکند باز..... ۷۵
- با ما نکرد آن بت سرکش وفا هنوز..... ۷۵
- قصه ی درد دل و غصه ی شبهای دراز..... ۷۶
- بی یار دل شکسته و دور از دیار خویش..... ۷۷
- در این چنین سره فصلی و نوبهاری خوش..... ۷۸
- وصل جانان باشدم جان گو مباش..... ۷۹
- نه بر هر خان و خاقان میبرم رشک..... ۷۹
- ای ترک چشم مستت بیمار خانه ی دل..... ۸۰
- گوئی آن یار که هر دو ز غمش خسته تریم..... ۸۰

- ۸۱..... حال خود بس تباه می بینم
- ۸۲..... ما سریر سلطنت در بینوائی یافتیم
- ۸۳..... یارب از کرده به لطف تو پناه آوردیم
- ۸۳..... منم اسیر و پریشان ز یار خود محروم
- ۸۴..... بار در میکده سر حلقه ی زندان شده ام
- ۸۵..... قصد آن زلفین سرکش کرده ام
- ۸۶..... هرگاه که شای خود را در میکده اندازیم
- ۸۷..... از حد گذشت در و به درمان نمیرسیم
- ۸۸..... ما که زندان کیسه به داریم
- ۸۸..... ما گدایان بعد از این از کار باز آسوده ایم
- ۸۹..... رفتم از خطه ی شیراز و به جاز در عظم
- ۹۰..... بیش از این بد عهد و پیمانی مکن
- ۹۰..... دلا باز آشفته کاری مکن
- ۹۱..... در خود نمی بینم که من بی او توانم ساخت
- ۹۲..... منگر به حدیث خرقه پوشان
- ۹۲..... خدایا تو ما را صفائی بده
- ۹۱..... ای عاشقان رویت بر مهر دل نهاده
- ۹۴..... باز فکند در چمن، بلبل مست غلغله
- ۹۵..... مرا دلیست ره عافیت رها کرده
- ۹۵..... مبارکست نظر بر تو بامداد پگاه

- ۹۶ ..... بدین صفت سر و چشمی و قاد و بالائی
- ۹۷ ..... خوش بود گر تو یار ما باشی
- ۹۸ ..... افتاده بازم در سر هوائی
- ۹۸ ..... زهی لعل لبست درج لئالی
- ۹۹ ..... دارد به سوی یاری مسکین دلم هوائی
- ۱۰۰ ..... زلفت به پریشانی دل برد به پیشانی
- ۱۰۰ ..... بزم کجا کرده‌ای باز که برخاستی
- ۱۰۱ ..... گر نه مرا و بودی چه بودی
- ۱۰۲ ..... خم ابروی ار در بانفزائی

خواجه نظام‌الدین عبیدالله زاکانی معروف به عبید زاکانی شاعر، نویسنده و از پیران فارسی‌زبان قرن هشتم هجری است که در اواخر قرن هفتم یا اوایل قرن هشتم ه.ق. در یکی از توابع قزوین چشم به جهان گشود. علت مشهور بودن او به نژادی نسبت داشتن او به خاندان زاکان است که تیره‌ای از «عرب بنی حنظله» بودند و بعد از مهاجرت به ایران به نزدیکی رزن از توابع همدان رفتند و ساکن شدند.

وی در قزوین به دانش‌آموزی پرداخته و در این شهر پرورش یافته و تا پایان عمر را در این شهر ماند. سرخان ابن ابی‌دو شعبه از دیگران مشهورتر بودند، شعبه‌ی یکم که به گفته‌ی حمدانی مستوفی (معاصر و هم‌شهری عبید) اهل دانش‌های معقول و منقول بودند و شعبه‌ی دوم به این مورخ آن‌ها را ارباب الصدور (یعنی وزیران و دیوانیان) می‌نامد. البته مستوفی، عبید را نظام‌الدین عبیدالله زاکانی یاد می‌کند و او را از شعبه‌ی دوم می‌داند.

عبید در تألیفات خود از چندین تن از پادشاهان و معاصران خود نام برده است. علاءالدین محمد، شاه شیخ ابوالحسن اینجو، رکن‌الدین عبدالملک منیر سلطان اویس جلایری و شاه شجاع مظفربرآباد کرده‌است. وی از نواب بزرگان است. می‌توان او را تا یک اندازه شبیه به نویسنده بزرگ فرانسوی ولتر دانست.

صرفنظر از این که عبید شاعر بوده است، همگان نام او را با طنز و هزل عجین و اغلب عامه او را به لطایفش می شناسند. در این میان منظومه موش و گربه شهرت بسیار داشته و ریش نامه و صد پند از همه لطیف ترند. مانند بسیاری از طنزپردازان متقدم مانند سعدی شیرازی، طنز و هزل به یکسان در لطایف او راه یافته است.

منظومه موش و گربه قصیده معروف انتقادی و طنز منسوب به عبید زاکانی است. این منظومه، گربه های کرمان پس از بستن عهد و فریب موشان، عهد خود را می شکنند و جنگ بین موشان و گربه ها در بیابان های فارس درمی گیرد. ابداً با لشکر موشان پیروز شده و شاه گربه ها را گرفتار می کنند در ادامه گربه ریسما را با دندان پاره کرده و به موش ها حمله ور می شود و آن ها را شکست می دهند.

علی محدث معتقد است موش و گربه در عبید زاکانی نیست. وی سه دلیل زیر را بر این باور خود ارائه می کند:

الف) این چکامه یعنی موش و گربه از دید سبکی با نوشته های سده هشتم هجری دوران زندگی عبید زاکانی هم خوانی ندارد.

ب) در هیچ یک از نسخه های کهن مجموعه آثار عبید زاکانی، موش و گربه یافت نمی شود.

ج) در همسنجی با نوشته های گوناگون عبید زاکانی، موش و گربه، در سبک و محتوا، کم مایه تر است.



علی محدث از این هم پا فراتر گذاشته و این حدس را مطرح کرده است که موش و گربه به احتمال زیاد در دوران شاه طهماسب اول از خاندان صفویه یعنی در قرن دهم هجری نگاشته شده و سراینده اش شاعری از فرقه ی پس بیا (نقطویان) بوده که در این چکامه کشاکش های میان صفویه و پس بیا را به نمایش گذاشته است.

وی در نوشته خود از تفصیل خودداری کرده است. البته علی محدث نخستین کسی نیست که دیدگاهی در مورد سراینده موش و گربه پیش گذاشته است. برای سربلج گفتار محمدجعفر محجوب در «کلیات عبید» چنین تردیدی را نمایان می کند، اما به نظر می رسد که محدث اولین کسی است که چنین نظری را به این صراحت بیان می کند. بو اوتاس موش و گربه را به زبان سوئدی ترجمه کرده است.

وفات عبید زاکانی را تقی الدین کاشی در تذکره خود سال ۷۷۲ دانسته و صادق اصفهانی در کتاب شاهد صادق آن را ذیل وقایع سال ۷۷ آورده است. امر مسلم این که عبید تا اواخر سال ۷۶۸ ه.ق. هنوز حیات داشته است. او بین سنوات ۷۶۸ و ۷۶۹ یا ۷۷۲ رخ داده است و در دزفول یکی از شاعرهای استان خوزستان دفن شد و تا ۵۰ سال پیش سنگ قبرش نیز موجود بود.

از جمله تالیفاتی که از او باقی است معلوم است که بیشتر منظور او انتقاد اوضاع زمان به زبان هزل و طیبت بوده است. مجموع اشعار جدی که از او

باقی است و در کلیات به طبع رسیده است از ۳۰۰۰ بیت تجاوز نمی کنند.  
 نشر پرنیان اندیش با عنایت به ضرورت تکریم عناصر فاخر و گنجینه های  
 ملی ادب پارسی، نیز آشنایی هر چه بیشتر نسل های جوان با بزرگان ادب  
 سرزمین ایران نسبت به نشر این اثر اقدام می نماید. امید که مورد قبول واقع  
 شود.